



برگه ی از تاریخ معاصر شغنان

نبرد شیوه

نوشته: حسینی حسنیار شغنائی

۶ اپریل ۲۰۱۹، منتریال، کانادا

تاریخ شغنان از نخستین بامداد که اولین انسان آریایی درین سرزمین ساکن شد و نخستین نور آتش بر فراز ملکوت با بوی خوش و معطر شاسپرغم (سترخم) بلند شد و به درگاه مهر رسید، فراز و نشیبها، افت و خیزهای بزرگ را متحمل شده است. مردم این سرزمین باستانی گاهی در کاخها می نشستند و از شاهان عالم باج می ستودند و زمانی در مخاصمات

از ضعف در برابر زورمندان حمایت میکردند، زمانی مانند سربازان گمنام در زیر رکاب شاهان شمشیر میزدند و فتح ضفر را به دیگران می بخشیدند .

زمان دیگر شد ، هیچ چیزی در جای اصلی خودش نماند. همه چیز عوض شد. شغنان توسط شاهان و سلاطین دست بدست شد، در یک کلام شان و شوکت و حتی استقلال خود را از دست داد. شاهزادگان شغنان دست نگر و فرمانبردار آنهایی شدند که زمانی در برابر شغنان شاهان زمین ادب میبوسیدند. هر بادیه نشین و صحرا گرد آمد و چند صباح سرنوشت مردم را در دست گرفت، باز توسط رقیبش از صحنه حذف شد و سرنوشت مردم به دست زورگو و شمشیرزن دیگری افتاد. سرنوشت مردم مانند موم شد در دست جهانگشایان .

در اواخر قرن هفده میلادی کسانی از ختلان و یا ختل (ناحیه واسع در ختلان امروزی در تاجیکستان) به شغنان آمده خود را نوادگان شاخاموش میخواندند. آنها مدعی بودند که شاخاموش جد آنها با دختر آخرین شاه شغنان بعد از استیلای فرهاد ریو بر شغنان ، ازدواج کرده و در کولاب رحل اقامت گزید. تازه اردان خود وارث تخت و تاج شغنان میخواندند. هرچه بود مردم هم آنها را پذیرفتند و بدین ترتیب تخت و تاج شغنان به نوادگان شاه خامو تعلق گرفت .

شاه مظفرخان (نواده شاخاموش) نخستین شاه و اساسگذار سلسله شغنان شاهان محسوب میشود. بعد از درگذشت شاه مظفرخان در سال ۱۶۹۸ میلادی، ۱۰۷۷ خورشیدی عبدالمحمدخان بر اریکه قدرت تکیه زد. برخی عبدالمحمدخان را پسر بزرگ شاه مظفر میدانند و عده دیگر بر این باور اند که وی برادر کوچک شاه مظفر بود. شاه مظفر و سلف او عبدالمحمدخان نه به عنوان شاهان مستقل بلکه نیابت امیران بدخشان را میکردند .

شغنان عملاً در زیر اثر امیران بدخشان بود. در آن زمان بسیاری از مناطق بدخشان امروزی به غیر از درواز در زیر اثر امیران بدخشان (فرزندان امیریاریگ خان) بود .

شاه سلطان فرزند امیر یاریگ خان در سال ۱۷۴۸ میلادی، ۱۱۲۷ خورشیدی امور بدخشان را در دست گرفت. شاه سلطان که لقب ازدها را داشت به میراث پدری قناعت نکرده به مناطق دیگر دست درازی نمود، و سعی میکرد تا مناطق همجوار از جمله درواز را نیز مطیع سازد و در انقیاد حکومت خویش درآورد .

شاهان درواز نسبت نزدیکی به امارت بخارا و داشتن روابط نیک با حضرت بخارا چه از نظر مالی و هم از نظر اسباب جنگ و فنون رزمی بر بدخشان برتری داشتند. ناگفته نماند که این برتری را امرای بدخشان نیز درک میکردند. سپاهیان درواز از چندین جهت از جمله فنون رزمی، جسارت و انضباط بر سپاه بدخشان امتیاز داشتند. یکی دیگر از علل برتری سپاهیان درواز بر بدخشانیان در آن بود که آنها همه متعلق به یک قوم و از یک دیار بودند و دارای منفعت مشترک قومی بودند. سپاهیان بدخشان ازین امتیاز مبرا بودند. سپاه بدخشان متشکل از چند قوم بود که هرکدام منافع خود را دنبال میکردند و در صدد یافتن امتیاز به نفع قوم خویش در دربار بودند. سران قوم سعی میکردند تا مقرب دربار باشند.

شاه سلطان در همان نخستین سال قدرت خویش میخواست از طریق شغنان و تنگشویو بر درواز حمله کند. سلطان شاه مرگ شاه غریب الله را برای اشغال درواز فرصت مناسب دانست. امیر بدخشان فکر میکرد که شاید فرزند شاه غریب بر سر جانشینی درگیر کشمکشهای خانوادگی شوند و فرصت مناسب دست خواهد داد تا درواز را مطیع ساخت.

داستان برعکس حدس و گمان امیر بدخشان رقم خورد. پسران شاه غریب الله بعد از درگذشت پدر قدرت درواز را در دست گرفتند و به وصیت پدر متحدانه عمل میکردند، در تمام امور با مشوره، شور و غور تصمیم گیری میکردند. شاه درواز نیز از نیت امیر بدخشان مطلع بود. شاه اطلاع یافت که امیر قصد حمله بر درواز را در سر می پروراند. شاه شغنان محمدحسین خان که از پرداخت مالیات کمرشکن به امیران بدخشان خسته شده بود و همواره در پی استقلال بود، با شاه درواز متحد شد.

سپاه شغنان و درواز برای سپاهیان بدخشان که زیر فرمان میرزا کلان برادر سلطانشاه برای گوشمالی محمدحسین خان و انقیاد درواز رهسپار بودند در شیوه در کمین نشستند. بعد از جنگ نه چندان طولانی در ظرف چند روز سپاه بدخشان شکست خورد، و متورای شد. فرمانده میرزا کلان بدست دروازیان اسیر شد و غنایم زیاد بدست آنها افتاد. سپاه درواز میرزا کلان را به "قلعه خم"، پایتخت درواز منتقل نمودند. میرزا کلان تقریباً مدت یکسال در اسارت درواز بود. بعد از یکسال در اثر وساطت مفتی بدخشان از بند رها گشت.

سلطان شاه پس از آن شکست وهنی در جنگ شیوه شغنان را به حال خودش رها کرد. به عباره دیگر شکست را پذیرفت و پرداخت مالیات صرف نظر کرد. در اصل دیگر جرئت نکرد که درخواست پرداخت مالیات را کند. امیربدخشان از شغنان دست کشید و متوجه قطع و چترال شد. سپاه درواز فاتح و پیروز به وطن برگشت، و شغنان به گونه نیمه آزاد در سیطره درواز همچنان باقی ماند. شغنان قبلا به امیربدخشان باج میداد بعد از جنگ شیوه ملزم شد که به شاهان درواز باید باج دهد. جنگ شیوه هیچ مشکلی از مشکلات شغنان را حل نکرد.

شاه محمدحسین خان زیاد تلاش نمود تا از در مفاهیمه و مسامحه مشکل شغنان را با درواز حل کند موثر واقع نشد. شاه محمد حسین در گذشت و زمام امور به شاه امیربیک تعلق گرفت. شاه امیر بیک مرد مدبر و کارآزموده بود، با تدبیر میتوانست بر هر مشکل فائق آید. شاه امیربیک استقلال کامل شغنان را در دستور کار خود قرار داد. آزادی کامل شغنان را از زیر سیطره قلعه خم را در اولویت قرار داد. امیربیک خان تصمیم گرفت اگر موضوع با مفاهیمه راه حل خود را نیابد حاضر است که با جنگ مسئله را حل و فصل کند. نیروی جنگی شغنان با نیروی جنگی و جنگ دیده درواز هرگز قابل مقایسه نبود ولی عزم راسخ امیربیک خان باعث شد که قلعه خم نیز اندکی انعطاف را نشان داد. انعطاف نسبی قلعه خم باعث تشویق مردم شغنان برای دست یافتن به آزادی گردید. باب مذاکره با درواز هنوز باز بود، و امیربیک توقع بیشتر را داشت ولی مرگ مهلتش نداد بعد از یک سال ونیم فرمانروایی چشم از جهان پوشید. بعد از شاه امیربیک پسرش شاه مظفرخان دوم ملقب به شاه ونجی بر تخت قلعه برینجه جلوس کرد.

شاه ونجی در همان روز اول بقدرت رسیدن خود را شاه شغنان خواند. شاه در وهله اول کاری که کرد مسئول جمع آوری مالیات درواز را از شغنان اخراج کرد. آنده از سپاهیان درواز که در شغنان بودند آنها را خلع سلاح ساخت و به کار شاقه بیگاری برگماشت. سربازان را احداث جوی دروازی (دروازی وئڈ) و ادار ساخت. تا پایان برسمیت شناختن استقلال کامل شغنان توسط قلعه خم سربازان در آنجا کار میکردند. ازین سبب امروز جوی را بنام دروازی یاد میکنند. قلعه خم چاره دیگر جز تمکین نداشت. شاه درواز نسبت به شاه ونجی دست به اقدام نشد و آنرا با حوصله مندی پذیرفت. شاه ونجی بدون توسل به جنگ از روی مفاهیمه و تساهل مرزهای شغنان را با همسایگانش تعیین و تثبیت کرد.

شاه ونجی از شغنان پارچه پارچه یک مملکت واحد و مستقل، با حدود اربعه مشخص تشکیل نمود. شاه به همین سادگی بدون جنگ، کشت و خون یوغ اسارت را از گردن مردمش برداشت.

امیر بدخشان بعد از شکست در جنگ شیوه در مقابل سپاه درواز دست به ماجراجویی های تازه علیه منافع درواز زد. راغ که مدتها یکی از توابع درواز محسوب میشد و قلعه خم منفعت خود را در آنجا داشت، مورد حمله قرار داد. جنگ بین بدخشان و درواز برای بدست آوردن راغ به شغنان مجال داد تا خود را نسبی جمع و جور کند و آمادگی دفع هرگونه تهاجم از طرف درواز و یا بدخشان را داشته باشد. تا که شاه ونجی بر سر اقتدار بود هیچ یک از همسایگان استقلال شغنان را تهدید نمیکردند.